

II/878)، از نواحی مهم بصره به شمار می‌رفته است. جمعیت این شهر مطابق سرشماری ۱۹۵۷م، ۱۱'۲۴۵ نفر بوده است (بستانی).

مأخذ: ابن اثیر، الکامل؛ ابوالقداء تقویم البلدان، به کوشش رینو و دوسلان، پاریس، ۱۸۴۰م؛ اصطخری، ابراهیم بن محمد، سالک الممالک، لیدن، ۱۹۲۷م؛ بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۸۶۵م؛ بستانی؛ حسینی، عبدالرزاق، العراق قديماً وحديثاً، صیدا، ۱۳۷۷ ق ۱۹۵۸م؛ سهراب، عجائب الاقالیم السبعة الى نهاية العماره، به کوشش هانس فن مزیک، لایپزیک، ۱۹۳۰م؛ سمودی، التبیة والاشراف، لیدن، ۱۸۹۳م؛ مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم، لیدن، ۱۹۰۶م؛ یاقوت، بلدان؛ نیز:

El; Le Strange, G., The Lands of Eastern Caliphate, London, 1966; Lorimer, J. G., Gazetteer of the Persian Gulf, 'Omān and Central Arabia, Calcutta, 1908; Sireck, M., Die alte Landschaft Babylonien, Leiden, 1900. عباس سعیدی

أَبُو الْخَطَّابِ، محمد بن ابی زینب مقلص اسدی، ملقب به بَرَادْ أجَدَع که در منابع از او به عنوان بنیانگذار فرقه غالی خطایه (هم) یاد شده است و می‌بایست او را در زمره انقلابیون آغاز عصر عباسی به شمار آورد. همچنین از وی به عنوان یکی از پایه‌گذاران اسماعیلیه و نیز در شمار مرتبه «ابواب» در سلسله مراتب مقدس نصیری به نام برده‌اند.

مقریزی (الخطط، ۳۵۲/۲) نام او را محمد بن ابی ثور، یا ابی‌یزید ضبط کرده که قطعاً نادرست است. علامه حلی (ص ۲۵۰) بنابر استنباطی اشتباه، به نقل از ابن‌بابویه او را زید می‌نامد (قس: ابن‌بابویه، «المشیخة»، ۵۳۵). جز ابوالخطاب، در منابع گوناگون از وی به کنیه‌های ابواسماعیل و ابوالطیبات (یا ابوالظبیات و ابوالظبیان) نیز یاد شده است (کنی، ۲۹۰؛ ابن‌بسطام، ۹۵، ۱۳۸؛ خصیبی، گ ۱۲۵ ب؛ الهفت، ۱۰۱).

در برخی منابع به جای لقب بَرَادْ که کنی (همانجا) بدان اشاره کرده (نیز نک: همو، ۲۲۶؛ اشعری، سعد، ۵۵)، واژه زَرَادْ به کار رفته است (الضعفاء، ۲۱). به هر روی به نظر می‌رسد که لقب بَرَادْ مشهورتر است (نیز نک: برقی، ۲۰؛ قس: طوسی، رجال، ۳۰۲). در منابع نصیری نیز از ابوالخطاب با عنوان کاهلی (و گاه کابلی) نام برده شده است (خصیبی، گ ۱۱۷ ب، ۱۲۵ ب، ۱۲۶ الف؛ طبرانی، ۱۰).

ابوالخطاب کوفی و از موالی قبیله بنی‌اسد بود (برقی، همانجا؛ الضعفاء، همانجا؛ نیز نک: زید نرسی، ۴۶). درباره تاریخ تولد و سالهای نخستین زندگی او چیزی نمی‌دانیم و سخنی نیز از روابط وی با امام باقر (ع) (د ۱۱۴ ق) نمی‌یابیم. روایتی نیز که صفار درباره انحراف ابوالخطاب در زمان آن حضرت نقل کرده، نادرست است (ص ۳۲۰؛ نیز نک: کلینی، ۲۷۰/۱). گزارشهایی نیز درباره ارتباط او با امام صادق (ع)، پیش از آنکه به غلو گراید، در دست است؛ در روایتی که کلینی به نقل از علی بن عقبه آورده، ابوالخطاب سوالات اصحاب امام صادق (ع) را بر آن حضرت عرضه می‌کرده و پاسخ را برای اصحاب ارسال می‌داشته است (۱۵۰/۵). قاضی نعمان نیز تصریح کرده که وی پیش از انحراف، از بزرگان «دُعَات» امام صادق (ع) بوده است (۴۹/۱)؛ نیز نک: کلینی، ۴۱۸/۲.

در کتب حدیث امامیه، احادیثی چند به نقل از ابوالخطاب از امام صادق (ع) روایت شده و در برخی از آنها تصریح گردیده که این احادیث مربوط به زمانی است که ابوالخطاب منحرف نشده بود (نک: صفار، ۱۹۴ - ۱۹۵؛ کلینی، ۱۵۰/۵، ۳۰۴/۸؛ حلی، ۲۴). شیخ طوسی نیز در عدة الاصول (۳۸۱/۱ - ۳۸۲) خاطر نشان کرده است که امامیه بر روایاتی که ابوالخطاب در حال «استقامت» نقل می‌کرده است، اعتماد داشته، به مضمون آنها عمل می‌کرده‌اند، در حالی که در الضعفاء منسوب به ابن غضائری (همانجا) بر ترک اینگونه روایات و عمل نکردن به آنها تأکید شده است. از برخی روایات نقل شده نیز چنین برمی‌آید که شماری از اصحاب امام صادق (ع) شنیده‌های خود از ابوالخطاب را که به نقل از امام (ع) بوده است، بر آن حضرت عرضه می‌کرده‌اند (نک: صفار، همانجا، نیز ۳۹۴ - ۳۹۵؛ الاختصاص، ۳۱۴).

در میان مشایخ ابوالخطاب در دوره آغازین حیات وی از جابر بن یزید جعفی نیز نام برده‌اند (ابن‌بسطام، ۱۳۸). همچنین در منابع نقل شده که کسانی چون زرارة بن اعین، محمد بن مسلم، حنّان بن سدير، حمران بن اعین، هشام بن سالم، مفضل بن عمر، اسحاق بن عمار ساباطی، عبدالاعلی (ظاهراً مولی آل سام)، علی بن عقبه و احتمالاً یونس بن ظبیان از وی حدیث شنیده‌اند (نک: همو، ۹۵، ۱۳۷؛ صفار، ۲۵۸، ۳۹۴؛ قمی، ۴۲۶/۲؛ کلینی، ۶۵۸/۲، ۱۵۰/۵، ۲۴۹/۶، ۲۴۶/۸؛ الاختصاص، همانجا؛ نیز سیاری، گ ۴۰ الف). از برخی گزارشها برمی‌آید که ابوالخطاب با زید بن علی (م ۱۲۲ ق) نیز ارتباط داشته است (نک: ابن‌مرتضی، ۱۷؛ نیز فرات، ۱۵۲).

گرایش به غلو و حرکت سیاسی؛ درباره تاریخ آغاز گرایش ابوالخطاب به غلو، جز آنچه در متن «ام‌الکتاب» آمده است (نک: سطور بعد)، در منابع گزارش صریحی دیده نمی‌شود. چنانکه گفته شد، روایتی که صفار (ص ۳۲۰) از غلو ابوالخطاب در زمان امام باقر (ع) نقل کرده، نادرست است. همچنین روایت فرات کوفی (همانجا) درباره زمان گرایش او به غلو پیش از شهادت زید، نیز نمی‌تواند درست باشد. در حکایتی که زیرین بگّار (ص ۱۵۵ - ۱۵۷) نقل کرده است، از ابوالخطاب در کنار مغیره بن سعید و بیان بن سمعان به عنوان مدعیان نبوت در محضر ابوالعباس سفاح (حک ۱۳۲ - ۱۳۶ ق) نام برده شده و ظاهراً از ابوالخطاب نیز همچون آن دو تن، با عنوان «نبی مصلوب» یاد شده است (قس: بیهقی، ۹۶ - ۹۷)، ولی مضمون روایت حمیری (ص ۱۴۳ - ۱۴۴)، حکایت از آن دارد که انحراف ابوالخطاب زمانی بوده که امام کاظم (ع) در سنین کودکی به سر می‌برده است، از این رو با توجه به تاریخ تولد امام کاظم (ع) (۱۲۹ یا ۱۲۸ ق)، می‌توان زمان آغاز غلیگری ابوالخطاب را در حدود ۱۳۵ ق تخمین زد.

از دانسته‌های زندگی ابوالخطاب چنین برمی‌آید که او نیز همچون برخی دیگر از غالیان پیش از خود، مانند مغیره بن سعید و بیان بن سمعان تّیان، اهدافی انقلابی را دنبال می‌کرده است و تفکرات غلوآمیز را به عنوان فلسفه‌ای برای حرکات انقلابی و وسیله‌ای برای ترغیب و

آنان را چند روزی در شهر بغداد آویختند، ولی با توجه به اینکه بغداد در دهه ۴۰ از سده ۲ ق بنا شده، محتمل است که در این روایت مراد از شهر بغداد، شهرک هاشمیه باشد که در آن زمان مقر منصور بوده است. عقاید و نظرگاهها: درباره عقاید غلوآمیزی که در منابع گوناگون به ابوالخطاب نسبت داده‌اند، باید با احتیاط کامل برخورد نمود، چه انگیزه‌های مختلف می‌توانست در جعل و تحریف گزارشهای مربوط به عقاید وی موثر باشد. به طور کلی، اگر اساس تفکر گروههای گوناگون خطاییه را برگرفته از ابوالخطاب بدانیم، ابوالخطاب به حلول روح الهی در آدمی، تناسخ و اباحی گری باور داشته است (نک: ه، د، خطاییه). به گفته سعد اشعری، ابوالخطاب در آغاز مدعی بود که امام صادق (ع) او را وصی خود قرار داده و اسم اعظم الهی را به وی آموخته است. چندی بعد مدعی شد که «نبی» است و پس از آن ادعای «رسالت» کرد. سپس گفت که از ملائکه است و فرستاده خدا به سوی اهل زمین است (ص ۵۱). همو افزوده است که این دعوی اخیر ابوالخطاب در پی آن بود که وی مدعی شد خود امام صادق (ع) است که در صورتهای گوناگون تجلی می‌کند (همانجا). گزارش سعد اشعری، حکایت از آن دارد که خطاییه نخستین، امام صادق (ع) را خدا می‌پنداشتند و ابوالخطاب را پیامبری مرسل که امام صادق (ع) او را فرستاده و امر به طاعت وی کرده است (همانجا). این گزارش اشعری را دیگر منابع، از جمله روایات مختلفی که کشی (جمه) نقل کرده است، تأیید می‌کند. سعد اشعری می‌افزاید که خطاییه — که مراد از آنان خطاییه نخستین است و طبیعتاً در رأس آنان ابوالخطاب قرار دارد — معتقد بودند که باید در هر زمانی دو رسول در میان باشد و نباید زمین از وجود آن دو خالی باشد: یکی ناطق و دیگری صامت. در آغاز محمد (ص) ناطق بود و در زمان وی علی (ع)، صامت (همانجا). بغدادی نیز گفته است که خطاییه درباره همه ائمه (ع) چنین اعتقادی داشته‌اند و در زمان امام صادق (ع) آن حضرت را ناطق و ابوالخطاب را صامت می‌انگاشتند و بر این باور بودند که پس از امام صادق (ع)، ابوالخطاب ناطق است (همانجا).

به هر روی چنانکه ملاحظه می‌شود، شالوده فکر ابوالخطاب بر نوعی غلو درباره ائمه (ع)، خصوصاً امام صادق (ع) مبتنی بود. ابوالخطاب، آنگاه که افکار غالبانه خود را عرضه کرد، با مخالفت شدید امام صادق (ع) روبه‌رو شد و بنا بر روایات مختلف، امام (ع)، او و پیروانش را در مواضع گوناگون لعن و نفرین کرد و اصحاب خود را متوجه گمراهی ابوالخطاب نمود (نک: اشعری، سعد، ۵۱، ۵۵؛ کشی، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۹۰، ۲۹۵، ۲۹۶؛ کلینی، همانجا؛ ابن بابویه، معانی، ۳۶۹؛ طوسی، تهذیب، ۲۵۸/۲). همچنین در روایات گوناگون، از ابوالخطاب با عناوین فاسق، کافر، مشرک و دشمن خداوند تعبیر شده است (نک: صفار، ۵۳۶؛ کشی، ۲۹۶؛ قاضی نعمان، ۵۰/۱؛ ابن بابویه، ققیه، ۲۲۰/۱) و در یک روایت که ابن بابویه در الخصال (۴۰۲/۲) به نقل از امام صادق (ع) آورده است، در تأویل آیات ۲۲۱ - ۲۲۲ از

تهیج پیروانش در ایجاد و تداوم حرکت به کار می‌گرفته است. درباره چگونگی و زمان قیام وی گزارشهای متفاوتی در دست است. در حالی که منابع مختلف تصریح کرده‌اند که ابوالخطاب همراه پیروانش در کوفه — به هنگام ولایت عیسی بن موسی (۱۳۲ - ۱۴۷ ق) از طرف خلیفه منصور — بر دستگاه خلافت خروج کرده است (نک: بلاذری، ۲۵۵/۳؛ ابوحاتم، ۲۸۹؛ اشعری، علی، ۱۱؛ بغدادی، ۱۵۱)، از چگونگی عملکرد آنان در این قیام دانسته‌های زیادی در دست نیست. برخی گفته‌اند که ابوالخطاب و اصحابش در کوفه (قس: فخرالدین رازی، ۵۰۸؛ مکه) در هیأت احرام، لیبیک‌گویان جعفر بن محمد (ع) را ندا می‌کردند و به خدایی او شهادت می‌دادند و همین موجب روا شمردن قتل آنان از جانب حکومت شد. برخی دیگر نیز نقل کرده‌اند که ابوالخطاب در منطقه کناسه کوفه خیمه‌ای برپا کرد و در آنجا پیروانش را به عبادت امام صادق (ع) فراخواند، ولی سعد بن عبدالله اشعری که گزارش مفصلی از مرگ آنان به دست داده، هیچ اشاره‌ای به این نکته‌ها نکرده است (نک: ناشی اکبر، ۴۱؛ بغدادی، همانجا؛ ابن حزم، ۴۸/۵؛ دیلمی، ۳؛ قس: کلینی، ۲۲۵/۸ - ۲۲۶).

به روایت سعد اشعری، ابوالخطاب و همراهانش که ۷۰ نفر بوده‌اند (ص ۸۱ - ۸۲؛ نیز نک: کشی، ۲۹۲ - ۲۹۳؛ قس: ۳۲۴)، در مسجد کوفه گرد آمده، اظهار زهد و تنسک می‌کرده‌اند (نیز نک: ابن اثیر، ۲۸/۸) و هر فردی از آنان در کنار ستونی از ستونهای مسجد می‌نشسته، مردم را پنهانی به مسلک خود فرا می‌خوانده است، ابوحاتم رازی نیز نقل کرده است (همانجا) که اینان در دعوت خود، مردم را به سوی امام صادق (ع) فرا می‌خوانده‌اند. به هر روی چنانکه سعد اشعری (همانجا) افزوده است، خبر آنان به عیسی بن موسی والی کوفه رسید. صورت گزارش چنین بود که اینان اباحی شده (نک: ابن اثیر، همانجا)، مردم را به نبوت ابوالخطاب می‌خواندند و اجتماع آنان در مسجد تصنعی و برای ظاهر سازی است. آنگاه عیسی بن موسی گروهی را برای دستگیری آنان به جانب مسجد گسیل کرد و چون خطیبان تن به تسلیم ندادند، در پی جدالی سخت همه آنان کشته شدند و ابوالخطاب خود به اسارت رفت. پس او را نزد عیسی بن موسی بردند و در دارالرزق، بر کرانه رود فرات گردن زدند و پیکر او و اصحابش را بر صلیب کشیدند. پس از چندی پیکرها را سوزانیدند و سر آنان را برای منصور خلیفه عباسی فرستادند (درباره نحوه قتل وی در منابع نصیری، نک: خصیبی، گ ۱۲۶ ب - ۱۲۷ الف).

از تاریخ این ماجرا گزارش دقیقی در دست نیست، تنها بنا بر روایتی که کشی نقل کرده است، دو تن از اصحاب امام صادق (ع) در محضر آن امام در ۱۳۸ ق سخن از مرگ ابوالخطاب و اصحابش به میان آورده‌اند و چنانکه از مضمون عبارت آن دو برمی‌آید، گویی مرگ ابوالخطاب در همان سال ۱۳۸ ق اتفاق افتاده بوده است (ص ۲۹۶؛ نیز نک: طبرانی، همانجا). با این حال، در روایت سعد اشعری (همانجا)، گفته شده است که پس از کشتار ابوالخطاب و یارانش، سر

سوره شعراء، ابوالخطاب از کسانی شمرده شده است که شیطان بر آنان نزول می‌کند.

در برخی روایات منسوب به اهل بیت (ع) نیز، تصریح شده است که ابوالخطاب بر امام صادق (ع) دروغ می‌بسته (نک: بلاذری، همانجا؛ کشی، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۹۴، ۳۰۳) و گفته‌های آن حضرت را تحریف می‌کرده است (نک: محمد بن علی، ۹۵؛ قاضی نعمان، ۱۳۸/۱ - ۱۳۹؛ ابن بابویه، معانی، همانجا؛ طوسی، تهذیب، ۲۵۸/۲ - ۲۵۹). در برخی روایات آمده است که ابوالخطاب پس از انحراف، گاه همچون گذشته به خدمت امام صادق (ع) حاضر می‌شد، ولی آن حضرت او را از خود دور می‌کرد (نک: کشی، ۲۹۲ - ۲۹۳، ۲۹۴ - ۲۹۵). یک بار نیز امام (ع) در ضمن نامه‌ای به وی، گفته‌های او را تکذیب کرده است (صفار، همانجا؛ کشی، ۲۹۱). از آنجا که گروه‌های گوناگون غلات در سده‌های ۲ و ۳ ق/ ۸ و ۹ به شخص ابوالخطاب گرایش داشتند، در توقیعی منسوب به امام غایب (ع)، ابوالخطاب و اصحابش، مورد لعن حضرت واقع شده، از آنان اعلام برائت شده است (ابن بابویه، کمال، ۴۵۱ - ۴۵۲؛ طوسی، الفیه، ۲۹۰ - ۲۹۲).

به هر روی اینهمه روایات در نقد ابوالخطاب موجب شده است که وی در آثار امامیه همواره به عنوان یک شخصیت منفی به شمار آید (نک: الضعفاء، ۲۱؛ طوسی، رجال، ۳۰۲، عده، ۳۸۱/۱ - ۳۸۲؛ قزوینی، ۲۹، ۱۸۶ - ۱۸۷؛ تبصرة العوام، ۱۷۱، جم). همچنین در منابع اسماعیلی مربوط به دوره فاطمی و پس از آن، به سختی از ابوالخطاب انتقاد شده و به عنوان غالی و کافر شناسانده شده است (نک: قاضی نعمان، ۴۹/۱ - ۵۰؛ ادریس، ۲۸۷/۴ - ۲۹۲). گفتنی است که جعفر بن منصور الیمین (ص ۲۵۶ - ۲۵۷) حکایتی ساختگی منسوب به اسماعیل در دوره کودکی نقل کرده که مشتمل بر قدح ابوالخطاب به جهت غلو وی است، در حالی که به هنگام غالیگری ابوالخطاب، اسماعیل مردی کامل بوده است. با اینهمه در دستور المنجمین از آثار مهم اسماعیلیان نزاری، در زمره مشاهیر اصحاب امام صادق (ع)، اول از ابوالخطاب و پس از آن از مفضل، جابر بن حیان و عبدالله بن میمون یاد می‌شود (گ ۳۳۳ ب).

در منابع، درخصوص برخی نظرگاه‌های ابوالخطاب و خطابیان و نیز روش‌های سیاسی وی سخن رفته است، از جمله اینکه وی بر پیروانش واجب کرده بود که برای نفع رسانی به همکیشان خود در امور مربوط به اموال، نفوس و زنان در برابر مخالفان مذهبی به دروغ شهادت دهند (نک: ابن قتیبه، ۶۲۳؛ بلاذری، همانجا؛ اشعری، سعد، ۵۱؛ نیز نک: ابویکر خوارزمی، ۱۷۱)، که دروغ‌گویی را صفت خطاییه خوانده است. بر این اساس بسیاری از فقهای اهل سنت در بحث شهادت «اهل الاهواء»، گرچه اغلب، شهادت آنان را مشروط بر اینکه عادل باشند، پذیرفته‌اند، ولی خطاییه را به جهت خصلت شهادت دروغ از این جمع مستثنی کرده‌اند (نک: مروزی، ۲۸۶؛ طحاوی، ۱۸۶/۱ - ۱۸۷؛ مرشد بالله، ۲۳۸/۲؛ سبکی، ۱۶/۲).

همچنین گفته شده است که ابوالخطاب مدعی بود که می‌بایست نماز مغرب را زمان «ذهاب حمرة مغریه» و هنگام «اشتباک نجوم» به جای آورد، در صورتی که برخی روایات به نقل از امام صادق (ع) ضمن آنکه هنگام مغرب را زمان «ذهاب حمرة مشرقیه» شمرده‌اند، ابوالخطاب را به جهت این نظرگاه وی سرزنش کرده‌اند (نک: محمد بن علی، همانجا؛ کشی، ۲۲۸، ۲۹۰، ۲۹۴؛ قاضی نعمان، ۱۳۸/۱ - ۱۳۹؛ ابن بابویه، فقیه، همانجا؛ طوسی، تهذیب، ۲۸/۲ - ۳۳، ۲۵۹).

ابوالخطاب و مذاهب گوناگون شیعی: جدا از خطاییه نخستین که رابطه آشکاری با ابوالخطاب داشتند، گروه‌های گوناگون خطاییه پس از ابوالخطاب، به شخصیت‌های دیگری نیز متمایل شدند و معمولاً در کنار اعتقاد به ابوالخطاب و حتی گاه با طرد وی، به گونه‌ای شخصیت دیگری را هم مطرح می‌کردند (نک: بغدادی، ۱۵۱ - ۱۵۲). این گروه‌ها گاه نظرات خاصی درباره ابوالخطاب عرضه می‌کردند که با اعتقادات خطاییه نخستین بیگانه بود (نک: ه د، خطاییه).

جدا از خطاییه، در میان پیروان محمد بن اسماعیل نیز کسانی بوده‌اند که با داشتن گرایش‌های تند غالبانه، برای ابوالخطاب جایگاه ویژه‌ای قائل بودند (نک: اشعری، سعد، ۸۳). نصیریه نیز برای ابوالخطاب ارج بسیار قائل بودند و در سلسله مراتب مقدسان خود، جایگاه «باب» را که بعد از مرتبه «معنی» و «اسم» قرار می‌گیرد، برای وی می‌شناختند و همواره شخصیت وی را با سلمان فارسی مقایسه می‌کردند. از این رو طبیعی بود که لعن امام صادق (ع) را عملی از روی تقیه به حساب آورند و روایات بسیاری را به نقل از آن حضرت و دیگر امامان (ع) در فضائل و مناقب ابوالخطاب روایت کنند (نک: خصیصی، گ ۱۱۷ ب - ۱۱۸ ب، ۱۲۵ ب - ۱۲۷ الف، ۱۳۱ ب، ۱۳۲ ب؛ طبرانی، ۶، ۸، ۱۰، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۹، ۲۰۲؛ الهفت، ۱۰۰ - ۱۰۲). همچنین در «ام الکتاب» که یکی از کتابهای مقدس، سری و غلوآمیز منتسب به فرقه اسماعیلیه در منطقه فلات پامیر است، ابوالخطاب جایگاه ویزای دارد. در آغاز این کتاب که به فارسی است، ضمن سخن از عبدالله صباح [عبدالله بن سبا؟!، چنین آمده است که چون وی افشاء سر کرد، به دستور امامان سوزانیده شد. آنگاه به نقل از امام باقر (ع) آمده است که: «ای روشنیان... به روزگار... امیرالمؤمنین علی... مناره در شهر کوفه سجده به وی آورد... والا ابوالخطاب این نور و بیان، آشکارا بگفت که مردمان عرب و عجم بر من گواه باشید که خدای نیست در هزده هزار عالم، الا علی بن ابی طالب، تا مولانا پدر ما (ا) بفرمود تا ابوالخطاب را بکشند و بسوزانند». سپس چنین افزوده شده است: «یا روشنیان اگر پدر ما ابوالخطاب را نکشتی یا نسوزانیدی، سخنی که ۹۴۰ سال دیگر بعد می‌باید گفتن، او بگفت» (ص ۹۸). در عین حال در «ام الکتاب»، ابوالخطاب از کسانی شمرده شده است که سخن حق می‌گفتند، ولی به جهت افشاء آن، سوزانیده شدند. چنانکه دیده می‌شود، در این متن حقایق تاریخی مربوط به مرگ ابوالخطاب، در هم

لوثیس در «ریشه‌های مذهب اسماعیلی» (نک: ص 37-32، ج۵؛ هالم در «گوستیسیم اسلامی» (نک: ص 206-199، ج۶؛ دفتری در «تاریخ و اندیشه اسماعیلیان» (نک: ص 101-89، 68).

مأخذ: ابن اثیر، الکامل؛ ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، ۱۴۰۳ ق/ ۱۳۶۲ ش؛ همو، فقیه من لایحضره الفقیه، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، ۱۴۰۲ ق/ ۱۳۶۳ ش؛ همو، کمال الدین، نجف، ۱۳۸۹ ق/ ۱۹۷۰ م؛ همو، «المشیخة»، ضمن ج ۴ فقیه (هـ)؛ همو، معانی الأخبار، نجف، ۱۹۷۱ م؛ ابن بسطام، حسین و عبدالله، طب الامة، نجف، ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۵ م؛ ابن حزم، علی بن احمد، الفصل، به کوشش محمد ابراهیم نصر و عبدالرحمن عمیره، جدة، ۱۴۰۲ ق/ ۱۹۸۲ م؛ ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره، ۱۳۸۸ ق/ ۱۹۶۹ م؛ ابن مرتضی، احمد بن یحیی، طبقات المعترلة، به کوشش زوزانا دیوالدینسر، بیروت، ۱۳۸۰ ق/ ۱۹۶۱ م؛ ابن ندیم، الفهرست؛ ابوبکر خوارزمی، محمد بن عباس، رسائل، بیروت، ۱۹۷۰ م؛ ابوحاتم رازی، احمد بن حمدان، «الزکاة»، همراه الفلور والفرق الغالبه سامرائی، بغداد، ۱۳۹۲ ق/ ۱۹۷۲ م؛ الاختصاص، منسوب به شیخ مفید، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، منشورات جامعه مدرسین؛ ادريس، عمادالدین، عین الاخبار و فنون الآثار، به کوشش مصطفی غالب، بیروت، ۱۹۸۵ م؛ اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، به کوشش محمدجواد مشکور، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین، به کوشش هلموت ریتز، بیروت، ۱۴۰۰ ق/ ۱۹۸۰ م؛ «ام الکتاب»، به کوشش ایوانف (نک: مله در اسلام، ۱۹۳۶ م)؛ برقی، احمد بن محمد، «الرجال»، همراه الرجال ابن داود، به کوشش جلال‌الدین محدث، تهران، ۱۳۴۲ ش؛ بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، الفرق بین الفرق، به کوشش عزت عطار حسینی، قاهره، ۱۳۶۷ ق/ ۱۹۴۸ م؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، به کوشش عبدالعزیز دوری، بیروت، ۱۳۹۸ ق/ ۱۹۷۸ م؛ بیهقی، ابراهیم بن محمد، المعائن والمسابر، بیروت، ۱۳۹۰ ق؛ تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام، منسوب به مرتضی بن داعی، به کوشش عباس اقبال، تهران، ۱۳۶۴ ش؛ جعفر بن منصور الیم، سرائر و اسرار النطقاء، به کوشش مصطفی غالب، بیروت، ۱۴۰۲ ق/ ۱۹۸۴ م؛ جونی، عطا ملک بن محمد، تاریخ جهانگشا، به کوشش محمد قزوینی، لیدن، ۱۳۵۵ ق/ ۱۹۳۷ م؛ حلی، حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات، نجف، ۱۳۷۰ ق/ ۱۹۵۰ م؛ حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، تهران، مکتبه تنویر الحدیثه؛ خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، نسخه خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی، شد ۲۹۷۳؛ دستور المتجنین، نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس، شد ۵۹۶۸؛ دیلمی، محمد بن حسن، بیان مذهب الباطنیة و بطلانه، به کوشش رودلف اشتروتمان، استانبول، ۱۹۳۸ م؛ رشید الدین فضل‌الله، جامع التواریخ، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و محمد مدرس، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ زبیر بن بکار، الاخبار الموقفات، به کوشش سامی مکی عانی، بغداد، ۱۹۷۲ م؛ زید نرسی، «اصل»، الاصول الستة عشر، قم، ۱۳۶۳ ش؛ سبکی، عبدالوهاب بن علی، طبقات الشافعیة الکبری، به کوشش عبدالفتاح محمد حلو و محمود طناحی، قاهره، ۱۳۸۳ ق/ ۱۹۶۴ م؛ سیاری، احمد بن محمد، القراءات، نسخه خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی، شد ۵۲۲۲؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، ۱۴۰۳ ق؛ الضعفاء، منسوب به ابن غضائری، نسخه عکسی موجود در کتابخانه مرکز؛ طبرانی، میمون بن قاسم، «مجموع الاعیاد»، به کوشش اشتروتمان (نک: مله در اسلام، ۱۹۴۶ م)؛ طحاوی، احمد بن محمد، اختلاف الفقهاء، به کوشش محمد صفیر حسن معصوم، اسلام‌آباد، ۱۳۹۱ ق؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، به کوشش حسن موسوی خرسان، بیروت، ۱۴۰۱ ق/ ۱۹۸۱ م؛ همو، رجال، نجف، ۱۳۸۰ ق/ ۱۹۶۱ م؛ همو، عدة الاصول، به کوشش محمد مهدی نجف، قم، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م؛ همو، الفقیه، به کوشش عبداللہ تهرانی و علی احمد ناصح، قم، ۱۳۹۱ ق؛ همو، الفهرست، به کوشش محمدصادق بحر العلوم، کتافروشی مرتضوی، علامه حلی، حسن بن یوسف، رجال، به کوشش محمدصادق بحر العلوم، نجف، ۱۳۸۱ ق/ ۱۹۶۱ م؛ فخرالدین رازی، محمد بن عمر، اعتقادات فرق المسلمین، به کوشش علی سامی تشار، قاهره، ۱۳۵۶ ق/ ۱۹۳۸ م؛ فرات کوفی، تفسیر، نجف، ۱۳۵۴ ق؛ قاضی عبدالجبار بن

می‌ریزد و دستخوش تحریف می‌گردد. باید افزود که در «ام الکتاب» همچنین بارها نام ابوالخطاب و سلمان (سلسل) به عنوان آل رسول (ص)، در کنار یکدیگر دیده می‌شود (نک: ص ۲۶، ۴۳، ۵۵، ۹۹). در طرف مقابل این گرایشها، برخی از فرقه‌های غالی چون پیروان محمد بن بشیر که خود مدعی نبوت بود، نبوت ابوالخطاب و دیگر کسانی را که همانند او ادعای نبوت داشتند، انکار می‌کردند (اشعری، سعد، ۶۳). گرچه در برخی منابع کهن از پیوستگی ابوالخطاب و خطایه با اسماعیلیان سخن رفته است (نک: ناشی اکبر، ۴۷؛ اشعری، سعد، ۸۰-۸۱، ۸۳؛ نویختی، ۵۷-۶۰؛ ابوحاتم، ۲۸۹؛ قاضی عبدالجبار، ۲۰ (۲/۱۸۰)، ولی در منابع رسمی اسماعیلیه از اینگونه ارتباطات سخنی دیده نمی‌شود. چنانکه همین منابع از رابطه ابوالخطاب و میمون قدام که در آثار ابن رزام و ابن شداد صنهاجی مطرح شده، نیز سخن نمی‌گویند. منابع اخیر چنین وانمود کرده‌اند که میمون قدام و پیروانش، از اتباع ابوالخطاب بوده و همگی باطنی و اباحی بوده‌اند (نک: ابن ندیم، ۲۳۸؛ ابن اثیر، ۲۸/۸-۲۹؛ رشیدالدین، ۹؛ جونی، ۱۵۲/۳؛ نویری، ۳۰۵-۳۰۶؛ مقریزی، اتعاظ، ۴۸/۱-۵۰؛ المقفی، ۶۵-۶۶). درباره‌ای از تحقیقات معاصران، چنین تصور شده است که ابوالخطاب در حرکت سیاسی-مذهبی خود، جایگاه ویژه‌ای برای اسماعیل فرزند امام صادق (ع) پیش‌بینی کرده بود (نک: لوثیس، 42-43). ماسینیون چندان این رابطه را مستحکم پنداشته است که می‌گوید: کتیبه ابواسماعیل از آن رو بر ابوالخطاب اطلاق شده که وی پدر روحانی و معنوی اسماعیل بوده است (نک: همو، 39)، اما به هر صورت دلیل قاطعی بر این ارتباط ارائه نشده است (برای توضیح بیشتر، نک: ه.د. اسماعیل بن جعفر).

درباره ابوالخطاب کتابهایی تألیف شده است: ۱. الرد علی الغالبه و أبی الخطاب و اصحابه، از ابواسحاق ابراهیم بن ابی حفص کاتب، از اصحاب امام عسکری (ع) (نجاشی، ۱۹؛ طوسی، الفهرست، ۷)؛ ۲. کتاب ماروی فی ابی الخطاب محمد بن ابی زینب، که تألیف مشترک احمد بن محمد بن علی بن عمر بن رباح القلاء السواق و برادرش علی است (نجاشی، ۹۲، ۲۵۹-۲۶۰؛ طوسی، همان، ۲۶-۲۷)؛ ۳ و ۴. مقتل أبی الخطاب، از ابوجعفر محمد بن عبدالله بن مهران کرخی و مناقب أبی الخطاب، از همو که نجاشی درباره وی عبارات: کذاب، غالی و «فاسد المذهب و الحدیث» را به کار برده است (ص ۳۵۰). خصیبی از روایات کرخی در الهدایة الکبری سود برده است (نک: گ ۱۱۸ الف، ۱۲۶ ب).

محققان معاصر نیز در بررسیهای فرقه‌شناسی خود، درباره ابوالخطاب و خطایان تحقیقاتی کرده‌اند که از آن جمله است: ۱. ایوانف در «بنیانگذار موعوم اسماعیلیه» (نک: ص 137-113، نیز 138 به بعد)؛ ۲. همو در «یادداشت‌هایی درباره ام الکتاب» (نک: در اسلام، 430-XXIII/428) و در چند تحقیق دیگر؛ ۳. ماسینیون در «مصائب حلاج» (نک: 248-246، I، ج۶) و نیز در چند کتاب و مقاله دیگر؛ ۴. برنارد